اصول: استصحاب، جلسه 70: شنبه 2/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ سورۀ مائده صحبت می‌کردیم در سورۀ مائده آیۀ ۴۲.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

ما آیات قبلش را در جلسۀ قبل خواندیم، دیگر تکرار نمی‌کنم. آیۀ ۴۸ آیۀ مورد بحث ماست.

«**وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجًا وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ في ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (48) وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُريدُ اللّهُ أَنْ يُصيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثيرًا مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ (49) أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (50)**»

این ۳ آیه‌ای که پشت سر هم هست درباره‌اش می‌خواهیم صحبت کنیم. در این ۳ آیه اوّل یک بحث لغوی داریم، بحث کلمۀ مهیمن هست، این که این مهیمن به چه معنا هست؟ مهیمن را در کلمات لغوی‌ها و مفسرین به گونه‌های مختلف معنا شده، حالا من ابتدا کلمات بعضی از لغویون را می‌خوانم بعد کلمات مفسرین را دنبال می‌کنم.

اما لغویون، در تهذیب اللغۀ ازهری، جلد ۶، صفحۀ ۶۷۷ عبارتی دارد که یک کمی تغییر در لسان العرب، جلد ۱۳، صفحۀ ۴۳۷ نقل شده. فکر می‌کنم شاید اختلاف نسخه باشد بعضی تفاوت تعبیرات‌هایش. یک تفاوت ریزه‌کاری دارد.

می‌گوید قال ابن انباری فی قوله و مهیمن علیه قال المهیمن القائم علی خلفه و انشد انّ خیر الناس بعد نبیه مهیمنه التالیه فی العرف و النکری معناه القائم علی الناس و فی مهیمن خمسة اقوال قال ابن عباس المهیمن المؤتمن و قال الکسائی المهیمن الشهید. این دو معنا.

و قال غیره هو الرقیب. این سه معنا. یقال هیمن یهیمن هیمنةً اذا کان رقیباً علی الشیء. رقیب یعنی مراقب. این ۳ معنا.

قال ابو معشر فی قوله و مهیمناً علیه معناه و قبّاناً علیه. قبّان حالا آن عبارتش را بعد می‌خوانم، معنا می‌کنم. و قبّاناً علیه. این هم چهار معنا.

معنای پنجم و قیل و قائماً علی الکتب. البته این قیل قائماً علی الکتب همان القائم علی خلقه. نه همان، می‌شود پنجمی دیگر.

مؤتمن یک، شهید دو، رقیب سه، قبان چهار، قائماً پنج.

این پنج معنا.

تهذیب اللغة، جلد ۶، صفحۀ

در اساس البلاغة دارد هیمن علی کذا اذا کان رقیباً علیه حافظا و الله عز سلطانه المهیمن، این هم این شکلی.

در الفائق فی غریب الحدیث، جلد ۳، صفحۀ ۴۰۸ یک چیزی را از عکرمه نقل می‌کند، عن عکرمة، حالا اینجا نوشته رحمه الله تعالی، حالا در مورد این عکرمه من پس فردا یک توضیحی می‌خواهم بدهم. کان ابن عباس اعلم بالقرآن و کان علیٌّ اعلم بالمهیمنات ای بالقضاء من الهیمنة و هی القیام علی الشیء جعل الفعل لها و هو لاربابه القوامین بالامور.

می‌گوید مهیمن یعنی قضاوت کردن، مسلط. می‌گوید خود آن قضاوت را تسلط و سلطه معنا کرده. خود قضاوت که سلطه نیست، قاضی‌ها سلطه دارند. قاضی‌ها قیام علی الشیء دارند.

شاگرد: مهیمن صفت قاضی است

استاد: می‌گوید مهیمن صفت قاضی است ولی صفت قاضی را به قضاء نسبت داده. و هی القیام علی الشیء جعل الفعل، یعنی قیام علی الشیء را للهیمنة و هو لاربابه القوامین بالامور. بعد می‌گوید و قیل و انما هی من المهیمنات و هی المسائل الدقیقة التی تهیّم او تحیّر.

می‌گوید این کلمۀ مهیمن روایت نیست مهیّمات است، مهیّمات یعنی اموری که افراد را متحیّر می‌کند، چیزهای سخت و دشوار. حالا من به این روایت کار ندارم که عکرمه چی تعبیر کرده؟ تفسیری که لغویون در مورد این نسخۀ مهیمنات کردند را کار دارم که مهیمنات را به معنای قضاء معنا کرده که فائق در غریب الحدیث، جلد ۳، صفحۀ ۴۰۸.

در تاج العروس، حالا یک نکته‌ای را هم عرض بکنم حالا این بعداً بگویم بهتر است. می‌گوید: «هَيْمَنَ على كذا: صَّارَ»، این مال عبارت تاج العروس است.

«هَيْمَنَ على كذا: صَّارَ رَقِيباً عليه و حافِظاً؛ و منه المُهَيْمِنُ، و تُفْتَحُ الميمُ الثانِيَةُ:»

هیمن علی کذا صار رقیباً علیه و حافظاً و منه المهیمن و تفتح المیم الثانیة. یعنی مهیمِن و مهیمَن، هر دویش اطلاق شده. تفتح یعنی اصلش مهیمن است و تفتح یعنی و قد تفتح، گاهی اوقات هم مهیمَن هم اطلاق شده.

«و هو مِن أَسْماءِ اللَّهِ تعالى في الكُتُبِ القَدِيمَةِ.

و في التَّنْزِيلِ العَزيز: وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ؛ و اخْتُلِفَ فيه فقيلَ: هو في معْنَى المُؤْمِنِ مَن آمَنَ غيرَهُ مِن الخوفِ،»

مؤمن کسی است که دیگری را از خوف ایمن می‌دارد، نجاتش می‌دهد.

« و هو في الأصْلِ مُؤَأْمِنٌ، بهَمْزتينِ قُلِبَتِ الهَمْزَةُ الثَّانِيَةُ ياءً كرَاهَة اجْتِماعِهما فصارَ مُؤَيْمِنٌ، ثم صُيِّرَتِ الأُولى هاءً كما قالُوا: هَرَاقَ و أَرَاقَ.»

کلمۀ «ه» گاهی اوقات تبدیل به همزه می‌شود. گاهی اوقات بر عکس، همزه تبدیل به «ه» می‌شود. حالا از این تبدیل‌های «ه» به همزه یکی کلمۀ ماء هست، ماء در اصل ماه بوده، شاهدش هم تصغیرش هست که به مویه تصغیرمی‌شود و نسبتش ماهی، همین ماهی که ما در فارسی داریم همان عربی است به معنای آبزی است و میاه و جمعش. جمعش و به اصطلاح به کاربردش در زبان دیگر. خیلی از واژه‌ها را برای این‌که ما بشناسیم باید دید در زبان دیگر به چه نحوی به کار برده می‌شود. حالا به تناسب این مطلب بگویم، این «ها»های غیر ملفوظ که در کلمات هست مثل تازه، ساده امثال اینها، اینها در اصل «گاف» بوده‌اند. تازگی، سادگی، نسبت آن شاهد بر این هست، تعریب یعنی به کاربردش در زبان دیگر هم شاهد بر این هست. تازه در عربی تعریبش شده، تازگ بوده می‌شود تازج، «گ» در عربی نیست، تبدیل به «ج» می‌شود. یکی از شاهدهای واژه‌های اصلی، اصل کلمات کاربردش در زبان‌های دیگر است در جایی که انتقالش به زبان‌های دیگر در زمان‌های خیلی قدیم بوده. برنامج، تازج، سازج، امثال اینها.

کلمۀ «ه» و اینها که «ماء» را در فارسی ماهی تعبیر می‌کنند به خاطر این است که در اصل، این خیلی قدیمی است، آن زمان‌های خیلی قدیمی که به جای «ماء»، «ماه» می‌گفتند این ماهی یعنی آبزی.

«قالَ الأزْهرِيُّ: و هذا على قِياسِ العربيَّةِ صَحِيحٌ.»

یعنی تبدیل همزه به «ه» یک قاعده‌ای هست بر قیاس زبان عربی و صحیح است. این یک معنا، به معنای مؤمن، من آمن غیره من الخوف، این یک.

دو: «أَو بمَعْنَى الأمِينِ، و أَصْلُه مُؤَيْمِن فویعل[[1]](#footnote-1) مِن الأمانَةِ؛» این هم دو.

سوم: «أَو المُؤْتَمنِ، نُقِلَ ذلِكَ عن ابنِ عباسٍ، رضِيَ اللَّهُ تعالى عنهما؛ أَو هو قَرِيبٌ مِن ذلِكَ. أَو الشَّاهِدِ، و به فُسِّر‌

قَوْلُ العباس، رضِيَ اللَّهُ تعالى عنه، يمدحُ النبيَّ صلى اللّه عليه و سلم:

حتى احْتَوَى بَيْتُكَ المُهَيْمِنُ من خِنْدِفَ عَلْياءَ تحتَها النُّطُقُ[[2]](#footnote-2)

قالَ ابنُ بَرِّي: أَي بَيْتُكَ الشاهِدُ بشَرَفِك.

مهیمن را می‌گوید ای مهیمن ای شاهد بشرفک. اینجوری این معناهای اینجا دارند.

خب این عبارت.

در مقدمة الادب. مقدمة الادب مال به نظرم زمخشری است، فارسی است، یعنی ترجمۀ به لغت، از لغت‌های چیز را به فارسی ترجمه می‌کند. می‌گوید هیمن علیه نگاهبان شد بر وی کان رقیباً علیه حافظاً نگاه کرد بر وی و هو المهیمن نگاهبان. این نگاهبان ترجمه کرده.

عبارت‌های لغویون.

در کتب تفسیری هم این معانی دارد، یک بعضی تعبیرات جدیدی در کتاب‌های جدید هست، در کتاب‌های تفسیری هست، من بیشتر برای آن چیز جدیدی که در آنها هست ذکر می‌کنم.

ثم قال تعالی و مهیمن علیه. این عبارت بحر العلوم سمرقندی است، متوفای ۳۹۵ است. بگذارید اوّل عبارت سید ثانی را بخوانیم از جهت زمانی جلوتر است.

شاگرد: این متأخرین است؟ معنایی که متأخرین کردند این جدیدها آمده؟ اینها هم قدیمی است؟

استاد: اینها همه‌شان قدیمی است، هیچکدامشان جدید نیست. در نزهة القلوب سجستانی متوفای ۳۳۰، صفحۀ ۴۲۰ اینجوری دارد، مهیمناً ای شاهداً و قیل رقیباً و قیل مُؤتَمَناً، یا مُؤتَمِناً. و قیل قفاناً یقال فلاناً قفانٌ علی فلان اذا کان یتحفّظ اموره فقیل للقرآن قفّانٌ علی الکتب لأنّه شاهدٌ بصحة الصحیح منها و ثقل الثقیم. این شکلی.

در الوجیز این هست مهیمناً علیه ای شاهداً و امیناً و حفیظاً و رقیباً علی الکتب التی قبله فما اخبر اهل الکتاب بأمرٍ فان کان فی القرآن فصدّقوا و الا فکذبّوا. الوجیز، جلد ۱، صفحۀ ۳۲۲.

در مجمع البیان می‌گوید قال ابن جریج امانة القرآن. مهیمن را به امین بودن معنا می‌کند، می‌گوید امانة القرآن انّ ما اخبر به الکتب ان کان موافقاً للقرآن یجب التصدیق به و الا فلا. این هم این مطلب.

در روض الجنان. حالا دو تا عبارت فارسی هم، تفسیر فارسی هم، من تفسیرهای متأخر را هنوز نرسیدم نگاه کنم، این چیزهایی که دیدم تا، به اصطلاح آخرینی که دیدم کشف الاسرار میبدی است، آنجا دیدم. عبارت‌های بعدی‌هایش را خیلی مثل مرحوم آقای طباطبایی اینها را دیدم ولی هنوز جمع نتوانستم. آن را حالا من کامل نگاه می‌کنم، بعد در موردش یک مقدار بیشتر صحبت می‌کنیم.

در روض الجنان می‌گوید که آنگاه اختلاف کردند در آن، در مورد کلمۀ مهیمناً می‌گوید که حال است از قرآن یا از رسول. جلسۀ قبل عرض کردم که یک اختلاف بین اکثر مفسران و مجاهد هست. مجاهد آن را حال از قرآن گرفته. معذرت می‌خواهم، حال از پیغمبر گرفته، مهیمنا علیه، یعنی مهیمنا علی القرآن گرفته، ولی اکثر مفسران حال از قرآن گرفتند و مهیمناً علی ما بین یدیه من الکتب گرفتند. عرض کردیم همین هم درست است. عبد الله عباس و حسن بصری و بیشتر مفسران گفتند حال است از قرآن. بعد و معنا آن است که قرآن نگاهبان کتاب‌های مقدم است، هر چه از آن کتاب‌ها گویند و حکایت کنند و موافق قرآن بُوَد اعتماد کنند و الا معتمد نباشد، این روض الجنان، جلد ۶، صفحۀ ۴۰۷.

در کشف الاسرار، جلد ۳، صفحۀ ۳۳۴ اینجور دارد، و انزلنا الیک یا محمد الکتاب یعنی القرآن بالحق ای بالعدل مصدّقا لما بین یدیه من الکتاب یعنی من الکتب التورات و الانجیل و سائر الکتب.

خب کشف الاسرار اوّل یک ذره عربی معنا می‌کند بعد خود کشف الاسرار فارسی است، می‌گوید یا محمد این قرآن را به تو فرستادیم به راستی و درستی موافق تورات و انجیل و زبور و هر کتاب که از آسمان فرستادیم و مهیمناً علیه. یعنی قاضیاً و شاهداً و رقیباً و حافظاً و امیناً علی الکتب التی قبله. می‌گوید این قرآن حاکم است بر همۀ کتاب‌ها، بر همۀ کتاب‌ها. این قرآن حاکم است بر همۀ کتاب‌ها حکم کند و هیچ کتاب بر این حکم نکند و گوشوان و استواردار هر کتاب است. گوشوان یعنی نگهبان، کسی که گوش دارد می‌دهد که گوشبان است، گوش می‌دهد که کاری که پشت در ایستاده گوش وایستاده، الآن ما اصطلاح گوش به کار می‌بریم، گوش هست یعنی پشت در ایستاده، مواظب است که چیز بکند. و گوشوان و استواردار هر کتاب است، و گواه راست و امین بر سر همه. یعنی هر چه اهل کتاب از تورات و انجیل و غیر آن خبر دهند بر قرآن عرضه دهید اگر در قرآن یابید بپذیرید و تصدیق کنید و اگر نه ایشان را در آن دروغ زن دارید.

عبارت قشنگی است ولی خب عبارت روض الجنان خیلی کوتاه‌تر و چیزتر. این عبارت یک کمی به اصطلاح با وجود زیبایی که دارد طولانی است، یک کم کش دارد. کش دارد و اینها. روض الجنان خب خیلی عبارت‌های پخته و چیز هست، با عبارت‌های ساده همان مطلب که بیان کرده و رد شده. این هم این عبارت.

مرحوم علامۀ طباطبایی دیدم می‌گوید هیمنه به معنای سیطره است. در ادبیات امروز هیمنه به معنای سیطره به کار رفته، ولی در ادبیات قدیمی دقیقاً به معنای سیطره نیست ولی لازمۀ خیلی از این معانی که در مورد هیمنه کردند همین سیطره است. در ادبیات امروز این معجم الافعال المتداولة، صفحۀ ۸۰۴ دیدم، می‌گوید هیمن الحاکم علی البلاد سیطره. هیمنه را دقیقا به معنای سیطره گرفته. ولی در چیزهای، کتاب‌های قدیمی به این معنا به کار نبرده، یعنی تصریح به این که به معنای مسیطر نگفتند، ولی خب خیلی از آن معانی که گفتند به همان معنای سیطره است. ببینید این حالا عبارت‌های آقایان.

یک نکته‌ای که اینجا هست آن این که مهیمن به هر حال یک معنای تسلط و سلطه و امثال اینها در آن لازمۀ معنایش هست. بحث این است که به چه اعتباری این مهیمن به کار رفته؟ آیا مهیمن به اعتبار این که مواظب است که این کتاب‌های آسمانی تحریف نشوند؟ ناظر به این است؟ از تحریف کتاب‌های آسمانی جلوگیری می‌کند؟ مواظبش است؟ یا ناظر به نسخ است؟ در بعضی عبارات داشتیم که این مهیمن را ناسخاً لسائر الکتب معنا کرده. و این ناسخاً لسائر الکتب در یک روایتی در احتجاج هم وارد شده. در احتجاج روایتی هست که در نور الثقلین آن را از احتجاج نقل کرده من عبارت را بخوانم.

شاگرد: در خود نسخۀ چیزش نیست؟ نسخۀ احتجاج نیست؟

استاد: هستش. من مراجعه نکردم و الا. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی و عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قد ذکر الانبیاء صلوات الله علیهم ان الله عز و جل جعل کتابی المهیمن علی کتبهم الناسخ لها. ایشان می‌گوید و الحدیث طویل اخذنا منه موضع الحاجة.

شاگرد: الناسخ لها حدیث است یا این‌که خودش ترجمه کردند؟ الناسخ لها متن روایت؟

استاد: متن روایت است. جعل کتابی المهیمن علی کتبهم الناسخ لها. در روایات ما، البته یک روایت دیگری هست، این روایت، روایت سعد اسکاف هست ولی من خیلی متوجه نشدم آیا این تفسیر خاصی از توش در بیاورد یا نه؟ آن هم بخوانم بد نیست. قال رسول الله صلی الله علیه و آله اعطیت السور الطوال مکانت التورات و اعطیت المئین مکان الانجیل و اعطیت المثانی مکان الزبور و فضّلتُ بالمفضَّل ؟؟؟ ۲۷:۱۹ اینجا مفضَّل دارد من الآن نمی‌دانم مفضَّل است یا مفصَّل است حالا، این حالا مفضَّل دارد. ثمان و ستّون سورة و هو مهیمنٌ الی سائر الکتب. فالتورات لموسی و النجیل لعیسی و الزبور لداود.

مهیمنٌ علی سائر الکتب آیا این مهیمنٌ تفسیر قبلی است؟ یعنی من علاوه بر این که همۀ آن مطالبی که آنها دارند مشابه‌اش در کتاب ما هست یک اضافه‌ای هم دارد، مهیمن یعنی یک سر و گردن کأنّ بالاتر که این فضّلتُه مهیمن علی سائر الکتب اصلاً تفسیر آن است، یا مهیمن علی سائر الکتب یک چیز جدیدی است، نکتۀ جدیدی را می‌خواهد بیان کند.

شاگرد: کافی دارد فضّلتُ و مفصَّل

استاد: من در ذهنم هم مفصَّل هست که مفصَّل، بعضی سوره‌ها،‌سورۀ مفصلات مطرح هست، یکی از احکام سوره‌های قرآن هست که سوره‌های مفصله و امثال اینها که بین آن طوال و بین بین هست، یک سری طوال هست، یک سری چیز هست. در کتب تفسیری همان مفصَّل در ذهنم بود دیدم مفضَّل هست.

شاگرد: چی است؟ طوالٌ؟

استاد: بین طوال و آن، یک طوال داریم آن سوره‌هایی که خیلی بزرگ است نمی‌دانیم مِئین ۲۸:۴۱ داریم، چند

شاگرد: مسبّحات

استاد: یک سری تقسیم‌بندی‌های از تعداد، مقدار آیات است. الآن دقیق یادم نیست، آن را مراجعه کنید آن دارد چند جور آیات داریم، آیاتی که بیشتر در مورد حجمش است. با توجه به حجمی که آیات دارند، سوره‌ها دارند و اینها.

عمدۀ قضیه این است که مهیمناً ناظر به چه نکته‌ای است؟ ناظر به این است که قرآن کتاب‌های قبلی را نسخ کرده؟ که اصلاً بحث ما سر همین هست، یا قرآن جلوی تحریف کتب دیگر را می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم. برای این که این مطلب روشن بشود ابتدا یک. من یک عبارت، حالا وقت گذشته، فُرُق اللغویه را می‌خوانم در فرق رقیب و مهیمن. یک عبارتی دارد، من با توجه به این یک نکته‌ای بعد می‌خواهم عرض کنم، امروز شاید نرسم جمع‌بندی کلمۀ مهیمن را، ولی این را الآن عرض می‌کنم.

دو تا عبارت هست، یک الفرق بین الرقیب و الحفیظ. ان الرقیب هو الذی یرغبک لعلا یخفی علیه فعلک. اینهایی که دارم می‌خوانم از کتاب معجم الفُرُق اللغویة، صفحۀ ۲۶۰ است. الفرق بین الرقیب و الحفیظ ان الرقیب هو الذی یرغبک لئلا یخفیٰ علیه فعلک بأن انت تقول لصاحبک اذا فتّش عن امورک رقیبٌ علیَّ انت و تقول راغب الله ای اِعلم انّه یراک فلا یخفی علیه فعلک و الحفیظ لا یتضمن معنیٰ التفتیش عن الامور و البحث عنها، این یک.

بعد می‌گوید الفرق بین الرقیب و المهیمن ان الرقیب هو الذی یرغبک مفتّشا عن امورک علی ما ذکرنا. یعنی فرق بین رقیب و حفیظ. و هو من صفات الله تعالی بمعنیٰ الحفیظ و بمعنی العالم لأنّ صفة بالتفتیش لا تجوز علی تعالیٰ و المهیمن هو القائم علی الشیء بالتدبیر و منه قوله الشاعر علی ان خیر الناس بعد نبیهم مهیمنهم التالی فی العرف و النُکری.

حالا من در مورد این شعر، پس فردا یک توضیحی می‌خواهم بدهم.

یرید القائم علی الناس بعده و قال الاسمعی مهیمناً علیه ای قفّاناً و القفّان فارسیٌّ معرّب و قال عمر، اینجا نوشته رضی الله عنه انّی لاستعین بالرجل فیه عیبٌ ثمّ اکون علی قفانه فکر می‌کنم. ثم اکون علی قفانه، فکر می‌کنم اینجا مصدر باشد. ای علی تحفّظ اخباره و القفّان بمعنی المشرف.

این اینجوری معنا کرده.

حالا این را داشته باشید من پس فردا می‌خواهم یک توضیحی در این مورد بدهم، اجمالش را الآن عرض بکنم، تفصیلش باشد.

من فکر می‌کنم رقیب از صفات جلالیۀ خداست و مهیمن از صفات جمالیۀ خداست. این دو تا با هم فرق دارد و بعضی از این معانی که اینجا شده اشتباه هست و بین رقیب، آن بعضی از این معانی، معنای رقیب است، و مهیمن به معنای رقیب نیست، مهیمن از صفات جلالیۀ خدا نیست، از صفات جمالیۀ خداست، این را می‌خواهم توضیح بدهم در این بحث به نظرم کاملاً دخالت دارد و این را ان شاء الله پس فردا توضیح می‌دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. عبارت در نسخه نرم افزار جامع فقه ۲.۵ [مُفَيْعِل]. عبارت استاد: [فویعِل] [↑](#footnote-ref-1)
2. عبارت استاد: [خِنْدِفَ عَلْياءَ تَحَ النُّطُقُ] [↑](#footnote-ref-2)